

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ آذر ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۳۶

جلسه: ۳۸

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: تنبیهات - تنبیه اول (بساطت و ترکیب مشتق)

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته**

در تنبیه اول، بحث پیرامون بساطت یا ترکیب مفهوم مشتق است. ادله ای بر بساطت و براهینی نیز بر ترکیب مفهوم مشتق اقامه شده لکن لازم است ابتدائاً قبل از نقل و بررسی ادله‌ی این دو قول، معنای بساطت و ترکیب معلوم شود. در جلسه قبل عرض کردیم: اگرچه مرحوم آقای آخوند این بخش را به آخر تنبیه اول منتقل کرده، اما سزاوار است که در ابتدای این تنبیه معلوم شود که منظور از بسیط یا مرکب چیست تا بعد پردازیم به این که آیا مفهوم مشتق مرکب است یا بسیط؟

گفتیم مرحوم آقای آخوند بساطت و ترکیب را به لحاظ تصور و ادراک دانسته نه به حسب واقع و تحلیل عقلی، لذا محقق اصفهانی به مرحوم آخوند ایراد گرفته اند و فرمودند: بساطت و ترکیب در این مقام به حسب تصور و لحاظ نیست بلکه بحث در بساطت و ترکیب ذات و حقیقت مشتق است.

پس نتیجه بحث این است که بحث چه بنابر قول محقق خراسانی و چه بنابر نظر محقق اصفهانی، مربوط به اجزاء خارجیه نیست بلکه بحث در مفهوم مشتق است یعنی در واقع می خواهیم ببینیم که آیا با شنیدن ضارب، یک معنا به ذهن می آید یا دو معنا کما ذهب الیه المحقق الخراسانی؟ و یا اینکه یک معنایی که دارای دو جزء عقلی است به ذهن خطور می کند؟ چنانچه محقق اصفهانی می گوید: این بساطت و ترکیب، مربوط به مقام تصور و ادراک نیست بلکه مربوط به حقیقت و ذات مشتق است. یعنی آیا این حقیقت، قابل تحلیل عقلی به اجزاء هست یا خیر؟ پس بحث در این است که آیا مفهوم مشتق دارای اجزاء عقلی هست یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا مفهوم مشتق قابلیت تحلیل عقلی دارد یا ندارد.

پس اصلاً نباید به خارج کاری داشته باشیم زیرا می خواهیم ببینیم که آیا مفهوم ضارب، مفهوم فاعل یا مفهوم مفعول، دارای یک معنا است که به ذهن خطور می کند و ادراک و تصور می شود یا دو معنا؟ یا در تحلیل عقلی دارای اجزاء عقلی است یا خیر؟ بنابر اختلافی که وجود دارد.

**کلام محقق خوئی**

مرحوم آقای خوئی هم با محقق خراسانی مخالفت کرده و می فرماید: مرکز نزاع در بساطت و ترکیب مشتق به حسب تحلیل و واقع است. دلیل ایشان این است که بساطت ادراکی - یعنی آن بساطتی که در مقام تصور و لحاظ تحقق دارد - با ترکیب حقیقی مفهوم نیز سازگار است. زیرا هر لفظی که مفرد باشد، اگر استعمال شود آنچه از آن لفظ مفرد در مرحله تصور متفاهم

است، یک معنای بسیط است. ما می توانیم ده ها لفظ مفرد مانند انسان، شجر، حجر، ضاحک و مضروب ذکر کنیم که وقتی آن ها را می شنوید، آنچیزی که به ذهن شما خطور می کند، یک معنای بسیط است. حال ممکن است در واقع خود آن معنی بسیط باشد و ممکن است بسیط نباشد. اساسا در این جهت فرقی بین مشتقات و سایر الفاظ نیست و همه ی الفاظ این چنین هستند.

ایشان در واقع قصد دارند که بگویند: ما باید بحث را طوری مطرح کنیم که بتوانیم بحث را در خصوص مشتقات متمرکز کنیم. اینکه گفته شود منظور از بساطت و ترکیب یعنی در مقام تصور و ادراک یک معنا به ذهن آید یا چند معنا این در غیر مشتقات هم هست! یعنی وقتی لفظ مفرد باشد، یک معنا به ذهن می آید، اما اگر مرکب باشد مثلا گفته شود غلام زید، در اینجا دو معنا به ذهن می آید. پس بحث ربطی به مسئله تصور و ادراک ندارد، بلکه به حسب تحلیل و واقع است. یعنی می خواهیم ببینیم وقتی مشتق کالبد شکافی می شود آیا منحل به دو جزء می شود یا خیر؟ اگر بحث می کنیم که مرکب است یا بسیط یعنی اینکه می خواهیم ببینیم که مشتق قابل تحلیل به اجزاء هست یا خیر؟ مثلا ضارب آیا به مبنای ذات<sup>۳</sup> ثبت له الضرب به دو جزء تحلیل شده که یکی ذات است و دیگری ضرب. پس بحث در این است که آیا مشتق از نظر مفهومی در مقام تحلیل دارای دو جزء است یا خیر و از این جهت با جامد فرقی نمی کند زیرا قابل تحلیل به دو جزء نیست و فقط یک معنا و یک جزء دارد؟ پس بحث در قابلیت و عدم قابلیت مفهوم مشتق برای انحلال به دو شیء است یعنی آیا به دو چیز منحل می شود یا خیر؟ یعنی در تحلیل عقلی دارای اجزاء هست یا خیر؟

مرحوم آقای خوئی در ادامه می فرماید: یکی از اموری که این مسئله را تاکید و تایید می کند که بساطت و ترکیب در باب مفهوم مشتق، به حسب تصور و ادراک نیست بلکه به حسب تحلیل و واقع است، کلمات شارح مطالع و برهانی است که ایشان بر بساطت اقامه کرده اند. چون اگر منظور ایشان بساطت تصوری و لحاظی بود - همانطور که مرحوم آقای آخوند گفته اند - دیگر احتیاج به استدلال و اقامه برهان نداشت! یعنی لازم نبود که شارح مطالع برای اثبات بساطت مفهوم مشتق، این ادله را بیان کند بلکه تنها راه برای اثبات بساطت این بود که به سراغ عرف و اهل لغت برود یعنی ببیند که عرف و اهل لغت، مشتق را چگونه معنا کرده است و می توانست بگوید که در عرف بیش یک معنا از مشتق به ذهن نمی آید مثل جوامد. اگر گفته شود انسان، یک معنا بیشتر به ذهن نمی آید و آن بشر است یا اگر ضارب گفته شود، عرف از ضارب فقط یک معنا را متوجه می شود لذا دیگر نیازی به استدلال و اقامه برهان نداشت. پس همین که شارح مطالع اقامه برهان کرده و می خواهد با دلیل عقلی بساطت مفهوم مشتق را اثبات کند، نشان دهنده آن است که بحث در بساطت و ترکیب مفهوم مشتق به حسب تصور و ادراک نیست بلکه بحث در بساطت و ترکیب مفهوم مشتق به حسب تحلیل و واقعیت آن است که آیا مفهوم مشتق در تحلیل عقلی دو جزء دارد یا یک جزء دارد؟ این مطلبی است که محقق خوئی فرمودند.

البته ایشان در ادامه، کلام محقق خراسانی را نقل کرده و به ایشان اشکال می کنند و می فرمایند: آنچه محقق خراسانی فرموده غریب است و وجه غرابت نیز این است که ایشان مرکز بحث را در بساطت و ترکیب مفهوم مشتق به حسب ادراک و تصور

قرار داده و حال آنکه اگر این چنین بود، دیگر نیازی به اقامه براهین و ادله عقلیه نبود و با رجوع به اهل لغت و عرف معلوم می شد.<sup>۱</sup>

پس ملاحظه شد که به طور کلی در معنای بساطت و ترکیب، دو قول است و اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که منظور از بساطت و ترکیب به حسب تصور و ادراک است و عده ای مانند محقق اصفهانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی معتقدند که بساطت و ترکیب به حسب تحلیل عقلی و واقع و حقیقت مفهوم مشتق است نه به حسب تصور و ادراک.

### **بررسی کلام محقق خوئی**

حال سوال این است که حق با کدام یک از این دو نظر است؟ بحث در بساطت و ترکیب مفهوم مشتق در کدام نقطه است؟ آیا مرکز بحث در آن چیزی است که محقق خراسانی می گوید یا آن چیزی است که محقق اصفهانی می گوید؟ قبل از بررسی این مسئله لازم است ابتدا کلام محقق خوئی مورد بررسی قرار گیرد.

مرحوم آقای خوئی فرمودند: از اقامه دلیل عقلی توسط شارح مطالع می توانیم پی ببریم که مرکز بحث در مسئله، تصور و ادراک نیست بلکه بحث پیرامون واقعیت و حقیقت مفهوم مشتق است یعنی به حسب تحلیل عقلی، این سخن قابل قبول نیست. یعنی صرف اقامه دلیل عقلی و عدم مراجعه به عرف و اهل لغت، دلیل بر این نمی شود که بگوئیم: در این مقام بحث مربوط به ترکیب و بساطت به حسب تحلیل است. هیچ ملازمه ای بین اینها نیست؛ زیرا اگر کسی ادعا کند که بحث در اینجا پیرامون بساطت و ترکیب مفهوم مشتق، تصورا و ادراکا است و بر این مدعا نیز دلیل عقلی بیاورد، چه اشکالی دارد؟ اقامه برهان عقلی در ما نحن فیه نشان دهنده این نیست که بحث درباره تحلیل عقلی مشتق است یعنی ما میخواهیم اجزاء عقلی این ها را بشناسیم که آیا جزء عقلی دارد یا خیر؟ چه اشکالی دارد که برهان عقلی در بحث ما اقامه شود. لذا به نظر می رسد هیچ ملازمه ای بین این دو مسئله وجود ندارد. لذا ملاحظه فرمودید که محقق اصفهانی نیز به این ادله تمسک نکرد.

پس تاییدی که مرحوم خوئی برای مدعای خود در مقابل کلام آقای آخوند ذکر کرده، صحیح نیست.

### **حق در مسئله**

اما اصل مدعای محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوئی به نظر می رسد که درست است. یعنی بحث در اینکه آیا مشتق بسیط است یا مرکب، به معنایی نیست که آخوند فرموده یعنی در واقع نمی خواهیم بفهمیم که حین استعمال مشتق، یک معنا به ذهن می رسد یا دو معنا، چون این مطلب واضح و روشن است و اصلا نزاع ندارد. و جوامد هم همینطور هستند یعنی اگر یک لفظ مفرد جامد استعمال شود معلوم است که از این لفظ، فقط یک معنا به ذهن می آید. لذا لا کلام فیه یعنی در بساطت معنای الفاظ مفرد، اصلا بحثی نیست و روشن است که دو معنا به ذهن می آید.

پس آن چه محل بحث است این است که آیا مفهوم مشتق در تحلیل عقلی دو جزء دارد یا خیر؟ یعنی آیا قابل تحلیل به دو جزء است یا خیر؟ مثلا وقتی می گوئیم ضارب یعنی "ذات ثبت له الضرب و ذات اتصف بالضرب" یا اینکه وقتی ضارب گفته

<sup>۱</sup>. محاضرات: ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴

می شود، اساساً انحلال به دو جزء در او راه ندارد یعنی فقط به معنای زنده است که یک معناست و منظور از بساطت و ترکیب این است.

پس در این مسئله همانطور که بیان شد به نظر می رسد حق با محقق اصفهانی است خلافاً للمحقق الخراسانی. و محقق خراسانی فرمودند، شاید قابل خدشه باشد و حق با محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوئی است که بساطت و ترکیب در این مقام در واقع به معنای داشتن و نداشتن قابلیت تحلیل عقلی است. یعنی اگر می گوئیم بسیط است یعنی در تحلیل عقلی دارای اجزاء نیست و اجزاء عقلیه تصور نمی شود و اگر گفتیم مرکب است یعنی به حسب تحلیل عقلی دارای اجزاء می شود.

### **بحث جلسه آینده**

حال باید به سراغ ادله بساطت و ترکیب برویم. برای بساطت مشتق ادله‌ای ذکر شده، مرحوم آقای آخوند دلیل شارح مطالع و اشکالاتی که به او کرده اند و بر اساس آن اشکالات می خواهند بیان کنند که مفهوم مشتق بسیط نیست را نقل کرده و سپس خود مرحوم آخوند نیز بر این اشکالات ایراد گرفته که بحث های مفصلی در این مقام مطرح شده است. البته اشکال صاحب فصول به محقق شریف و بعد اشکال محقق خراسانی به صاحب فصول در این جا مطرح است که ما به طور خلاصه این مطالب را بیان می کنیم و سپس بررسی می کنیم که ادله قول دیگر چیست و حق در مسئله کدام است.

«الحمد لله رب العالمین»